

واژه های مشابه سال یازدهم

معنا	واژه مشابه	معنا	واژه
اسم شخص	مهراب	جای پیش نماز	محراب
جمع ناهیه/چیزی که نهی شده	نواهی	جمع ناحیه/مناطق	نواحی
ابزار جنگ	سَلِاح	خیر	صَلَح
دوستی	الف	گیاه	عَلَف
بیهوده	مُهْمَل	کجاوه	مَحْمَل
برکنار شدن	عَزَل	زمان بی آغاز	أَزَل
انجیر	تین	گِل	طین
سرود/آواز	غنا	بی نیازی	عَنَا
فرستاده	سفیر	صدا/بانگ	صفیر
شکننده	تُرد	راندن	طُرد
گندم و جو	عَلَّه	نوک کوه	قُلَّه
جمع ضیعه/دارایی/آب و زمین	ضیاع	نور	ضیاء
بخشی از پای چهارپایان	سُم	زهر	سَم
زشت/ناپسند	مُنْکَر	انکارکننده	مُنْکِر
آرزو	أَمَل	کار	عمل
آباد	مَعْمور	تحت فرمان	مأمور
پاداش	ثواب	درست	صواب
هزینه/خرج	مَتُونت	یاری و کمک کردن	مَعُونت
انجام کار	تَعْمَل	اندیشیدن	تَأْمَل
ایشالا معنیشو می دونید دیگه!!!	زن	گمان	ظَن
وسیله ای ناشایست برای استعمال دخانیات	قَلیان	جوشش	عَلَبان
مسخره کردن	سَخْره	سنگ بزرگ	صخره
محل تجمع آب	حوضه	ناحیه	حوزه
سخت/محکم/کمر	صُلْب	نفی کردن	سَلْب